

تحولات اقتصاد ایران* (قسمت اول)

صندوق بین المللی پول (عبدالعلی جلیلی و دیگران)

ترجمه و تلخیص سیف الله صادقی یارندی

(دکترای اقتصاد، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی)

و فاطمه موحدی

(کارشناس ارشد برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی، بانک مرکزی)

برداشته شدند. بانک مرکزی نرخ جدید را روزانه، بادر نظر گرفتن نرخ بازار موزای، اعلام می‌کرد. با این همه باید گفت که نرخ واحد به نحو جامع اعمال نمی‌شد، زیرا ارزش مربوط به واردات کالاهای اساسی و برخی از بدهی‌های مربوط به قبل از یکسان‌سازی نرخ ارز کماکان براساس نرخ اصلی یا پایه‌ای قبلی محاسبه می‌شد؛ این امر زیان‌های شبه مالی وسیعی را در بر داشت که از طریق گسترش دارایی‌های خالص داخلی بانک مرکزی تأمین مالی می‌شد. (به جدول شماره ۱ مراجعه شود).

قیمت‌های نفت کمتر از حد انتظار، توأم با گسترش نقدینگی و سیاست‌های انبساطی مالی سبب پایین آمدن ارزش نرخ رسمی ارز پس از اکتبر ۱۹۹۳ شد که مبین کاهش ارزش پول داخلی در بازار موزای بود. در دسامبر ۱۹۹۳، مقامات ایرانی نظام شناور را کنار گذاشتند و نرخ رسمی را در حد ۱۷۵۰ ریال تعیین کردند. متعاقباً تفاوت نرخ ارز در بازار موزای نسبت به نرخ رسمی به صورت مداوم افزایش پیدا کرد. در می ۱۹۹۴ نرخ ارز دومی به نام نرخ ارز صادراتی، در مورد صادرات غیر نفتی و فهرستی از واردات خاص و پرداخت‌های مربوط به برخی از خدمات، معرفی شد که عبارت بود از ۲۳۴۵ ریال در مقابل یک دلار. هدف از این کار کاهش تقاضا برای واردات غیر ضروری و گسترش صادرات بود.

یک سال پس از معرفی نرخ ارز صادراتی، یعنی در می ۱۹۹۴، تفاوت نرخ ارز در بازار موزای و نرخ‌های رسمی به طور مداوم افزایش یافت؛ علت آن تورم بالا و انتظارات مربوط به تشدید تحریم‌های تجاری توسط آمریکا علیه ایران بود. در می ۱۹۹۵، الزامات مربوط به واریز ارز (پیمان ارزی) برای صادرات غیر نفتی به صدر صد افزایش پیدا کرد و نرخ ارز صادراتی به حد ۳۰۰۰ ریال رسید. به علت تورم بالا در ایران نسبت به شرکای تجاری و بالا رفتن ارزش دلار در مقابل سایر ارزهای معتبر، نرخ‌های رسمی ارز در سال ۱۹۹۶/۹۷ حدود ۲۷ درصد، برحسب نرخ موثر واقعی، افزایش یافت.

در اوایل ژوئیه ۱۹۹۷، سازوکار ارزی سومی از طریق بازار بورس سهام تهران معرفی شد و حجم مهمی از واردات به این بازار منتقل شد؛ نرخ ارز در این سازوکار نیز افزایش یافته، اما، در قیاس با نرخ ارز در بازار موزای به صورت فزاینده‌ای کمتر بود.

در سال ۲۰۰۰-۱۹۹۹، مقامات ایران با عنایت به لزوم انجام اصلاحات در نظام ارزی به نحوی که اصلاحات را پایدار و قابل دوام کند به اتخاذ گام‌های اولیه برای انجام اصلاحات روی آوردند. به این معنا که بانک مرکزی در می ۱۹۹۹ از طریق ارائه تسهیلات حساب‌های بازسپرده مقادیر قابل توجهی از ذخایر مازاد بانک‌ها را جذب کرد و به نحو قابل ملاحظه‌ای نرخ ارز در بازار بورس سهام تهران را در جهت همسویی با

کارشناسان صندوق بین المللی پول در سال ۲۰۰۲ طی گزارشی ميسوت تحولات اقتصاد ایران در حوزه‌های ارزی، صادرات غیر نفتی، نفت و... را بررسی کرده‌اند. این مطلب قسمت اول این گزارش است.

۱- نرخ ارز

۱-۱- مقدمه

از دهه ۱۹۷۰ تا زمان یکسان‌سازی نرخ ارز در ماه مارس ۲۰۰۲، نظام نرخ ارز ایران تحت کنترل شدیدی قرار داشت که از ویژگی‌های آن می‌توان به وجود نرخ‌های متعدد همراه با محدودیت‌های ارزی و کنترل‌های وارداتی اشاره کرد. در ماه مارس ۲۰۰۲ دو نرخ باقیمانده ارز در ایران یکسان و واحد شدند؛ پس از آن مقامات ایران، نظام نرخ ارز شناور مدیریت شونده براساس نیروهای بازار را انتخاب کردند. در این بخش مسائل مربوط به انتخاب نظام نرخ ارز در میان مدت مورد بحث قرار می‌گیرد.

در بخش بعدی ویژگی‌های مهم نظام نرخ ارز در دوره ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۲ و تجربه یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۹۹۳ مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بخش سوم چشم‌اندازی اجمالی را درباره انتخاب معیاری برای نرخ ارز ارائه می‌دهد. بخش چهارم بحثی را راجع به انتخاب نظام نرخ ارز و با توجه به خصیصه‌های اقتصاد ایران، مطرح می‌کند و سرانجام بخش پنجم و پایانی اختصاص به تجزیه و تحلیل دارد.

۲-۱- یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۹۹۳ و نظام ارزی کشور از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۲

تاقیل از ماه مارس ۱۹۹۳ رسماً سه نرخ ارز یعنی نرخ پایه، نرخ رقابتی و نرخ شناور در نظام بانکی در ایران کاربرد داشتند و علاوه بر آن‌ها بازار موزای نرخ ارزی نیر در خارج از نظام بانکی وجود داشت. (۱) نرخ رسمی، در مورد دریافتی‌های از محل صادرات نفت، واردات کالاهای اساسی و بازپرداخت بدهی‌های رسمی اعمال می‌شد. نرخ رقابتی ارز درباره آن دسته از واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای اعمال می‌شد که واجد شرایط نرخ رسمی نبودند. نرخ شناور که بانک‌ها بادر نظر گرفتن نرخ ارز در بازار موزای اعمال می‌کردند، نسبت به معاملات باقیمانده در نظام بانکی به کار گرفته می‌شد. در ماه مارس ۱۹۹۳ این سه نرخ رسمی در نرخی که به مراتب بیش از سطح نرخ‌های رسمی و رقابتی آن زمان بود یکسان، و در عین حال برخی محدودیت‌های ارزی نیز از میان

کمترین اثر بر تولید، تعدیل می‌کند.

کارایی نرخ اسمی ارز برای مقابله با شوک‌های واقعی به قابلیت انعطاف بازار کار بستگی دارد. نوسانات در نرخ اسمی ارز فقط زمانی به تغییرات در نرخ واقعی ارز منتقل می‌شود که دستمزدهای واقعی قابل انعطاف باشند و انتقال نوسانات نرخ ارز به قیمت‌های داخلی و دستمزدها پایین باشد.

با معلوم بودن درجه‌ای از چسبندگی دستمزد (غیر قابل انعطاف بودن دستمزد)، هر چقدر نیروی کار در بین مناطق و بخش‌ها تحرک بیشتری داشته باشد. هزینه‌های نرخ ارز غیر قابل انعطاف کمتر خواهد بود. به علاوه هر چقدر اقتصاد دارای تنوع بیشتری باشد، هزینه‌های مترتب بر نرخ ارز غیر قابل انعطاف کمتر خواهد بود، زیرا شوک وارده به صنعتی خاص برای کل محصول در اقتصادی متنوع، چندان با اهمیت نخواهد بود. شواهد تجربی حاکی از آن است که شوک‌های رابطه مبادله موجب بروز نوسان‌های مهم در تولید کشورهای در حال توسعه‌ای می‌شود که اغلب بر صادرات کالاها (اولیه^(۷)) متکی هستند. مطالعات اقتصادسنجی بین کشوری در باره کارایی رژیم‌های مختلف نرخ ارز برای مصون سازی اقتصاد در مقابل شوک‌های رابطه مبادله‌ای، ادعاهای الگوهای نظری را تایید می‌کند. اگر اقتصادی با شوک‌های منفی رابطه مبادله مواجه شود. نرخ‌های ارز منعطف به طور واقعی و فوری کاهش خواهند یافت، در نتیجه کاهش در رشد محصول در مقایسه با رژیم‌های نرخ ثابت کمتر خواهد بود (برود، ۲۰۰۰)^(۸).

تغییر و ناپایداری محصول بر اثر تغییرات رابطه مبادله در اقتصادهای پایه وسیع نفتی، بسیار با اهمیت است: در این اقتصادها افزایش قیمت‌های نفت اغلب به رونق تقاضای داخلی، افزایش جریان رو به داخل سرمایه و سرمایه‌گذاری و افزایش واقعی نرخ ارز و ظهور پدیده بیماری هلندی منجر می‌شود. هر چند با مشکل ناپایداری این اقتصادها می‌توان از طریق اتخاذ یک سیاست مالی معطوف به روان سازی تقاضا در طی زمان مبارزه کرد، ولی قابلیت انعطاف نرخ ارز نیز می‌تواند نقش مهم تکمیلی را از طریق تعدیل سریع نرخ واقعی ارز در دوران پس از افزایش قیمت کالاها و در نتیجه کمک به محدود کردن تخصص گرای‌های ناکارا در بخش غیر قابل مبادله، به نفع کالاها قابل مبادله، ایفا کند.

به رغم منافع بالقوه مترتب بر نرخ‌های ارز قابل انعطاف در تثبیت تولید اتخاذ نرخ‌های ارز تثبیتی رسمی آشکار و یادفاکتو (در عمل) نیز در میان کشورهای که دارای اقتصادهای باز و کوچک هستند و از جمله کشورهای صادرکننده کالاها (اولیه رایج

نرخ ارز در بازار موازی افزایش داد؛ در نتیجه از این راه بانک مرکزی، به بازار ارز ثبات بخشید. پس از می ۱۹۹۹ تفاوت نرخ ارز در بازار موازی و بازار بورس سهام تهران به تدریج از حدود ۱۷ درصد به ۲ درصد کاهش پیدا کرد. واردات از محل نرخ رسمی به تدریج با نرخ‌های بازار بورس سهام تهران انجام پذیرفت. نرخ ارز صادراتی در پایان مارس ۲۰۰۰، حذف شد، زمانی که نرخ ارز در بازار بورس سهام تهران با نرخ ارز بازار هماهنگ شد و در تمامی معاملات حساب جاری رسمی، به استثنای معاملات مربوط به واردات کالاها اساسی یارانه‌دار و بازپرداخت بدهی‌ها که همچنان براساس نرخ رسمی ۱۷۵۰ ریال در مقابل یک دلار انجام می‌شد. به کار گرفته شد. نرخ ارز بورس سهام تهران سبب شد که ثبات قابل توجهی از نیمه دوم سال ۱۹۹۹ در نرخ ارز به وجود آید.

در مارس ۲۰۰۲ تمام معاملات ارزی که پیشتر در بازار بورس سهام تهران انجام می‌شد به بازار تازه تاسیس بین بانکی منتقل شد و نرخ ارز در سطح قبلی بازار بورس سهام تهران، قبل از یکسان سازی، یکسان و تعیین شد.

در ارتباط با یکسان سازی نرخ ارز، مقامات ایرانی در مارس ۲۰۰۲ تمامی هزینه‌های مربوط به تفاوت و اختلافات ناشی از یکسان سازی را در مورد برخی واردات خاص تقبل کردند. یارانه‌های پنهان ارزی سابق که همراه با این واردات بود در بودجه ۲۰۰۲-۲۰۰۳ تا حد زیادی تبدیل به یارانه آشکار شد. بخشی از این هزینه‌ها که مربوط به واردات کالاها اساسی است از طریق افزایش در ارزش‌گذاری درآمدهای نفتی در نظر گرفته شده واردات این کالاها^(۹) در بودجه تامین خواهد شد. به هر حال، علاوه بر آشکار سازی یارانه‌های پنهان، دولت مرکزی متعهد شده است که تفاوت نرخ ارز مربوط به تعهدات مربوط به اعتبار اسنادی موسسات دولتی را در نرخ ارز رسمی پوشش دهد؛ پیش بینی می‌شود که رقم آن ۳/۲ درصد تولید ناخالص داخلی شود. در بودجه ۲۰۰۲/۲۰۰۳، استفاده از وجوه صندوق ذخیره ارزی و همچنین استفاده بانک مرکزی از آن برای پوشش دادن به تعهدات احتمالی پیش بینی شده است. مقامات در نظر دارند که در راستای یکسان سازی نرخ ارز به تدریج یارانه‌های پنهان را در میان مدت حذف و پرداخت‌های انتقالی هدمند را جایگزین آن‌ها کنند. روش مقامات ایرانی در مورد سیاست نرخ ارز در دهه گذشته گویای آن است که آنان برای تثبیت نرخ‌های اسمی ارز، ارجحیت خاصی قائل هستند. این مطلب را می‌توان از اعمال نرخ‌های ارز رسمی ثابت در مورد بسیاری از معاملات خارجی به ویژه آن‌هایی که تا سال ۱۹۹۷ انجام شده مشاهده کرد. مانع موجود بر سر راه تلاطم نرخ‌های ثابت رسمی ارز، تورم بالا و تبعات آن، افزایش نرخ‌های واقعی ارز رسمی در این دهه، است. این امر را می‌توان با استناد به تفاوت‌های زیاد نرخ ارز در بازار موازی نرخ‌های ارز رسمی در آن دوره مشاهده کرد که بیشتر بر اثر سیاست گسترش پولی برای تامین مالی بخش عمومی تشدید شده بود. از نیمه دوم سال ۱۹۹۹، زمانی که تامین مالی مبلغ قابل ملاحظه‌ای از واردات به بازار بورس سهام تهران محمول شد، نرخ ارز این بازار ثبات قابل توجهی یافت که ناشی از مداخله شدید بانک مرکزی و افزایش درآمدهای نفتی بود.

۱-۳- معیار انتخاب نظام نرخ ارز

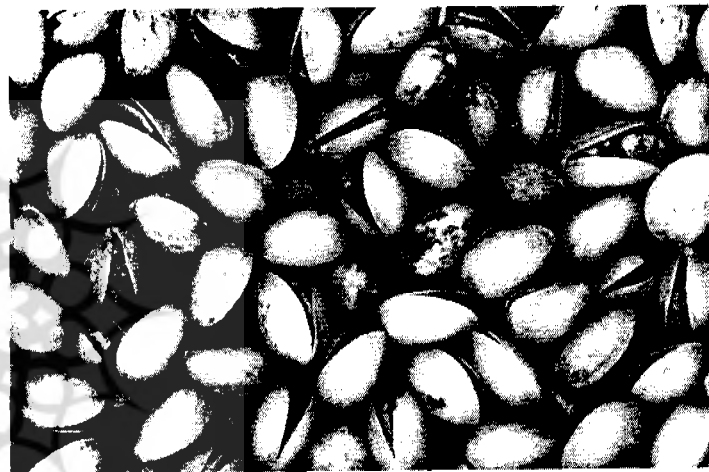
نظام نرخ ارز را می‌توان از میان طیفی از گزینه‌ها و با درجات مختلفی از انعطاف پذیری انتخاب کرد. متون نظری اخیر، به اهمیت طبیعت و ماهیت ضربه‌های (شوکه‌های) وارده بر اقتصاد و نقش آن در تعیین نوع نظام نرخ ارزی که سازگار با حفظ ثبات در تولید باشد، تاکید فراوان کرده‌اند (بوآتیر^(۳)، کرسٹی^(۴) و پرتی^(۵) (۱۹۹۶) و کوردن^(۶) (۲۰۰۲). اگر این شوک‌ها بیشتر از خارج نشأت بگیرند و یا واقعی باشند (نظیر شوک‌های رابطه مبادله‌ای)، در این صورت تغییر در قیمت‌های نسبی، رعایت انعطاف پذیری در نرخ ارز مطلوب به نظر می‌رسد زیرا چنین نرخ‌های تعدیل‌ها را در نرخ واقعی ارز تسهیل خواهد کرد.

از جانب دیگر اگر شوک‌های وارده بر اقتصاد بیشتر ریشه‌های پولی داخلی داشته باشند، در آن صورت نرخ ارز ثابت مرجح خواهد بود؛ زیرا عرضه پول در این نظام ارزی درون‌زا می‌شود و بنابراین خود را نسبت به شوک‌های تقاضای پول، بدون وارد آمدن



است و علت آن هم نگرانی‌های مربوط به انتقال نوسانات نرخ ارز بر قیمت‌های داخلی، هزینه‌های مترتب بر ناپایداری نرخ ارز بر بدهی‌ها به پول خارجی است که در مقابل نوسانات نرخ ارز مصون سازی نشده باشند. چنین نگرانی‌هایی به ویژه در کشورهای در حال توسعه شایع است. چرا که در بازارهای مالی توسعه نیافته این کشورها، به ندرت می‌توان به ابزاری برای مصون سازی خطرات نرخ ارز دست یافت. بنابراین در صورتی که این کشورها نظام شناور ارز را اتخاذ کنند نظام نرخ ارز آن‌ها به علت بازارهای ارزی ضعیفی که دارند از خود ناپایداری زیادی نشان خواهد داد.

و سرانجام اینکه انتخاب درجه قابلیت انعطاف رژیم‌های ارزی بستگی به تابع هدف مقامات هر کشوری دارد که می‌تواند به انتخاب یکی از گزینه‌های کم کردن بی‌ثباتی نرخ ارز و کنترل تورم از طریق استفاده از نرخ ارز به عنوان لنگر اسمی از یکسو، و کاهش نوسان‌های تولید از طریق جذب شوک‌ها با نرخ اسمی ارز از سوی دیگر مربوط شود. بحث مربوط به اینکه کدام یک از نظام‌های مختلف ارزی برای ایران مناسب است حول همین محور، انتخاب یک هدف به جای هدف دیگر، دور می‌زند. در بخشی که در ادامه خواهد آمد جنبه‌های مختلف اقتصاد ایران که در ارتباط با انتخاب رژیم نرخ ارز موضوعیت پیدا می‌کند، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در این راستا ماهیت نوسانات تولید، تورم و ویژگی‌های بازارهای مالی بررسی می‌شود.



۱-۴- ویژگی‌های مهم اقتصاد ایران الف- ماهیت نوسانات ستانده (تولید)

اقتصاد ایران شدیداً به درآمدهای نفتی وابسته است. در دوره ۱۹۹۶/۹۷ تا ۲۰۰۱ - ۲۰۰۰، ۱۵ درصد تولید ناخالص اسمی داخلی مربوط به بخش نفت بوده است. به علاوه حدود ۵۰ درصد درآمدهای دولتی و ۷۵ تا ۷۰ درصد صادرات از بخش نفت حاصل می‌شود، از آنجا که سهم تولید نفت از تولید ناخالص داخلی در سال‌های اخیر افزایش پیدا کرده همبستگی بین ارزش واقعی درآمد نفتی و رشد محصول غیرنفتی و بخش‌های غیرکشاورزی نظیر محصولات کارخانه‌ای، ساختمان و خدمات قوی‌تر شده است (ر.ک به نمودارهای ۱ و ۲). رشد محصول در بخش صنایع کارخانه‌ای می‌تواند با تولید نفت به عنوان نهاده اصلی تولید همبستگی داشته باشد (زیرا نفت خام مهمترین نهاده واسطه‌ای برای صنعت پتروشیمی است)، ولی تولید بخش خدمات و صنایع ساختمانی و همچنین قسمت اعظم محصولات کارخانه‌ای دیگر عمدتاً جهت بازار داخلی تولید می‌شود و به صورت فزاینده‌ای به درآمد نفتی و نه خود نفت وابسته هستند.

تسری نوسانات قیمت نفت به اقتصاد ایران بیشتر از طریق اثرگذاری آن بر وضعیت مالی صورت می‌گیرد. با توجه به اینکه تولید نفت خام در کوتاه مدت نسبتاً ثابت است بنابراین درآمد نفت خام ایران متعلق به دولت نیز در حد بالایی به قیمت نفت وابسته است (به نمودار شماره ۳ مراجعه شود).

از آنجا که فشارهای سیاسی برای هزینه کردن درآمدهای نفتی زیاد است بنابراین

هزینه‌های بودجه‌ای باقیمت‌های نفتی هم‌سبک هستند و رونق هادر تقاضای داخلی که بر اثر سیاست انبساطی مالی به هنگام بالا رفتن قیمت نفت حادث می‌شود، فشارهایی را بر افزایش نرخ واقعی ارز به وجود می‌آورد^(۹) (به نمودارهای شماره ۴ و ۵ مراجعه شود). با آزادسازی‌های بیشتر تجاری و استفاده بیشتر از قیمت‌های خارجی به عنوان لنگر برای قیمت‌های داخلی کالاها قابل مبادله افزایش هزینه‌های مالی در آینده می‌تواند افزایش در قیمت کالاها غیر قابل مبادله را به همراه داشته باشد. این فرآیند می‌تواند تنوع بخشی در تولید ایران و متنوع سازی صادرات را که شدیداً ضروری است با مشکل مواجه کند چرا که آن موجب جهت‌گیری قابل ملاحظه سرمایه‌گذاری به سمت و سوی بخش کالاها غیر قابل مبادله در دوران رونق نفتی می‌شود.

با توجه به این که درآمدهای نفتی ثبات ندارند نیل به مسیر رشد مبتنی بر ساختار صنعتی متوازن مستلزم اجرای راهبرد مالی سنجیده و حساب شده‌ای است که بتواند هزینه‌های دولتی را در گذر زمان با هدف حداقل سازی نوسان‌های جذب داخلی، سازگار کند.

در این زمینه ضروری است که قواعد و قوانین مالی خاصی اتخاذ شود تا به هنگام افزایش درآمدهای نفتی، پس‌اندازهای دولتی در صندوق ذخیره ارزی انباشته شود^(۱۰). سیاست مالی در کوتاه مدت می‌تواند با دوره‌هایی مواجه شود بنابراین آسیب‌پذیر بودن درآمد محصول و نرخ واقعی ارز در ایران نسبت به شوک‌های قیمتی نفت مؤید این موضوع است که باید نظامی از نرخ ارز انتخاب شود که بتواند قابلیت انعطاف نرخ اسمی ارز را تسهیل کند. این امر موجب خواهد شد که شوک‌های منفی قیمت نفت در کاهش نسبتاً سریع نرخ واقعی ارز جذب شده و آثار منفی کاهش قیمت نفت از طریق افزایش تقاضای داخلی و خارجی برای محصول غیرنفتی ایران تخفیف یابد^(۱۱). از جانب دیگر رونق قیمت‌های نفت می‌تواند به افزایش ارزش واقعی و اسمی پول منجر شود که به قدرت رقابتی صادرات غیرنفتی صدمه می‌زند همین امر دلیلی است بر اهمیت این مطلب که باید قابلیت انعطاف نرخ ارز با سیاست‌هایی همراه شود که هدف آن‌ها ارتقای قابلیت انعطاف در بازار کار و تقویت بهره‌وری است.

ب- کنترل تورم

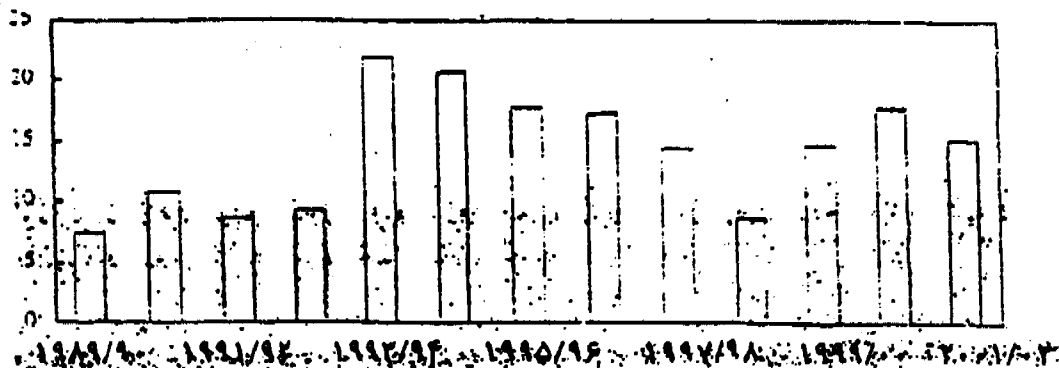
ایران میزان دو رقمی تورم را در دهه ۱۹۷۰ تجربه کرده است (ر.ک به: جدول شماره ۱) این میزان از سال ۲۰۰۰-۱۹۹۹ سیر نزولی به خود گرفته است. عامل مهم تورم در بلندمدت افزایش اعتبارات برای جبران کسری مالی بخش عمومی بوده است. البته تحقیقات اقتصاد سنجی برای دوره ۲۰۰۱/۰۲ - ۱۹۹۰/۹۱ نشان می‌دهد که کاهش ارزش اسمی پول در بازار موازی نیز در کوتاه مدت اثر مثبت مستقیمی بر تورم دارد. این امر به احتمال زیاد به اهمیت کاهش نرخ ارز در تشکیل انتظارات تورمی و همچنین اثر غیرمستقیم آن از طریق کاهش تقاضا برای مانده‌های پولی مربوط می‌شود^(۱۲). به علاوه آزادسازی تجاری در سال‌های اخیر رابطه بین نرخ ارز و قیمت‌های داخلی کالاها قابل مبادله را محکمتر کرده است که علت آن رقابت فزاینده در طرف واردات بوده است. برای مثال در دو سال گذشته به رغم رشد قوی متغیرهای پولی، ثبات نرخ ارز در بازار بورس سهام تهران به پایین آمدن نرخ تورم کالاها قابل مبادله تا سطح یک رقمی کمک کرده است. در مورد آینده آنچه می‌توان گفت این است که جریان انتقال نوسان‌های نرخ واحد ارز بر تورم داخلی با انجام آزادسازی‌ها و واردات بیشتر، می‌تواند در طی زمان افزایش یابد؛ به ویژه اگر میزان تورم بالا باشد، این فرآیند تشدید خواهد شد^(۱۳).

گرچه آن دسته از نظام‌های ارزی که خود را متعهد به حفظ نرخ معینی می‌کنند، نظیر نظام‌های نرخ ارز ثابت یا تثبیتی یا نرخ ارز تثبیتی خزنه ممکن است در کوتاه مدت قادر به تامین هدف تثبیت تورم شوند، ولی استمرار آن مستلزم ذخیره‌های فراوان است. به علاوه برای موفقیت این نظام‌ها لازم است که سیاست مالی محافظه کارانه‌ای اجرا شود که بتواند رابطه بین هزینه‌های دولتی و نوسان‌های قیمت نفت را قطع کند. بدون تحقق یافتن این پیش شرط‌ها دو حالت ممکن است اتفاق بیفتد: حالت اول این که ممکن است تعدیل‌های اجباری در نرخ ارز در دوران‌های کاهش قیمت نفت، هر گونه

نمودار شماره (۱) - سهم بخش نفت در تولید ناخالص داخلی

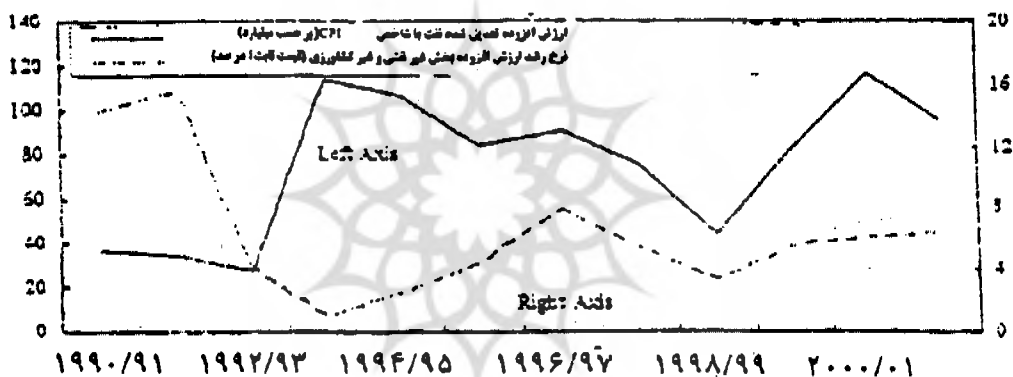
طی سال‌های (۱۹۸۹/۹۰ - ۲۰۰۱/۰۲)

(برحسب درصد)

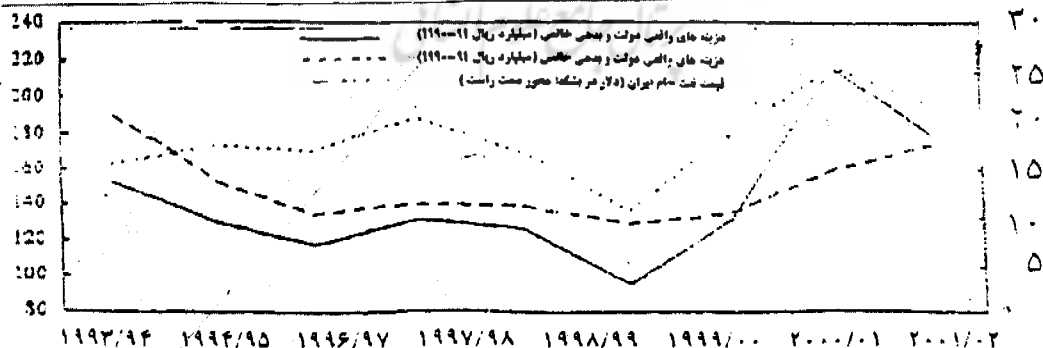


نمودار شماره (۲) - درآمد نفتی و رشد محصول غیر نفتی و غیر کشاورزی

طی سال‌های (۱۹۹۰/۹۱ - ۲۰۰۱/۰۲)



نمودار شماره (۳) - قیمت‌های نفت و حساب مالی طی سال‌های (۱۹۹۳/۹۴ - ۲۰۰۱/۰۲)



منافع کوتاه مدت کاهش تورم را از بین ببرد؛ حالت دوم زمانی است که نرخ ارز تثبیت شود و تعدیل نیابد. در آن صورت هر گونه کاهش واقعی نرخ ارز ناشی از کاهش قیمت نفت با حالت رکود تورمی پر هزینه برای اقتصاد داخلی همراه خواهد بود.

در مورد اتخاذ یک نظام نرخ ارز قابل انعطاف کنترل تورم باید بیشتر بر هدف گیری متغیرهای کلان پولی تکیه داشته باشد که البته توفیق آن منوط به حذف سلطه مالی بر عملیات بانک مرکزی و اتخاذ ابزار مؤثر مدیریت نقدینگی است. به علاوه چون انتقال نوسان های نرخ ارز بر تورم در شرایط تورم بالا بیشتر و سریعتر است. اصرار در تداوم مساعی و اقدامات ضد تورمی، کلید اصلی تثبیت تورم در نظام ارزی قابل انعطاف است.

ج - ساختار بازارهای ارزی و مالی

نظام مالی ایران بر اساس اصول مربوط به روش های تامین مالی اسلامی استوار است که تحت کنترل شدید دولت عمل می کند و نسبتاً توسعه نیافته است. این توسعه نیافتگی بازارهای مالی در ایران شرایطی را به وجود نمی آورد که در آن بدهکاران به پول خارجی و مهمتر از همه واردکنندگان بتوانند خود را به صورت مؤثری در مقابل ریسک های [ناشی از تغییرات] نرخ ارز مصون کنند. این وضع به نوبه خود انگیزه های قوی را در اختیار بانک مرکزی ایران قرار می دهد تا نرخ رسمی ارز را حول و حوش مسیر آرام و قابل پیش بینی در آینده نزدیک مدیریت کند و از این راه هزینه های مترتب بر ناپایداری نرخ ارز را به حداقل برساند (۱۴).

از آنجایی که اکثر درآمدهای صادراتی نفت ایران به دولت تعلق می گیرد و از طریق بانک مرکزی به بازار ارز عرضه می شود و همچنین با توجه به وجود درجه محدودی از قابلیت تسعیر در حساب سرمایه بانک مرکزی هم تسلط مطلق و هم تسلط نسبی بر بازار ارز دارد؛ بنابراین شرایط فنی موجود در بازار ارز احتمالاً مہیای اتخاذ نرخ ارز شناور کاملاً آزاد (۱۵) در آینده نزدیک نخواهد بود.

۵-۱- ملاحظات پایانی و نتایج

مروری بر معیارهای مربوط به انتخاب نرخ ارز در قالب اقتصاد ایران مزایای نسبی انتخاب یک نظام میانه و بینابین را در مقایسه با نرخ ارز تثبیتی و یا شناور کاملاً آزاد تأیید می کند. آثار مهم نوسان های قیمت نفت بر اقتصاد ایران حاکی از این است که باید نظامی از نرخ ارز انتخاب شود که در قالب آن نرخ ارزی اسمی بتواند در پاسخ به شوک های قیمتی نفتی نوسان یابد؛ چرا که از این طریق می توان نوسان های اقتصادی را از بین برد و رشد اقتصادی را اعتدال بخشید. از طرف دیگر، با توجه به اینکه عرضه ارز در بازار ایران تحت سلطه بانک مرکزی است، اتخاذ نرخ ارز شناور کاملاً آزاد به دلیل آثار بالقوه منفی ناپایدار شدید نرخ ارز بر نرخ تورم و تراز و مانده های مصون سازی نشده در مقابل ریسک ارزی، نه مطلوب است و نه در دوره خیلی کوتاه مدت عملی.

گزینه های مربوط به رژیم های بینابین نظام شناور کاملاً آزاد و نظام تثبیتی نرخ ارز را می توان به سه طبقه کلی تقسیم کرد. در همه این رژیم ها درجه ای از داشتن اختیار و استفاده از صلاحیت در مدیریت نرخ ارز موجود است ولی در آن ها نقش سیاست ارزی در کنترل تورم زیاد نیست. این رژیم ها عبارت اند از: نظام نرخ ارز ثابت (تثبیتی) ولی قابل تعدیل. رژیم نرخ ارز تثبیتی خزنه و نرخ ارز شناور مدیریت شونده.

در قالب رژیم نرخ ارز ثابت (تثبیتی) ولی قابل تعدیل، نرخ اسمی ارز، ثابت نگاهداشته می شود مگر این که شوک خارجی مهمی نظیر شوک قیمت نفتی حادث شود که در آن صورت سطح نرخ ارز تعدیل خواهد شد. این نظام به ایجاد ثبات تورم در دوره تثبیت شده نرخ ارز کمک می کند، ولی در حالت کاهش نرخ ارز تعدیل های پنهانی در نرخ ارز اثر مخرب بر عملکرد تورمی و ترازنامه ها و در حالت افزایش نرخ ارز اثر منفی بر صادرات غیر نفتی خواهد داشت. به علاوه اگر میزان تورم در سطح بالا باقی بماند و این امر سبب تشویق افزایش نرخ واقعی ارز شود، در آن صورت تعدیل های موردی و آثار تعیین کننده آن ممکن است بیشتر باشد. و سرانجام اینکه با توجه به رفتار ناپایدار قیمت های نفتی تعیین زمان و اندازه و تعیین درجه تعدیل مورد نیاز، با مشکلات قابل توجه مواجه می شود.

در قالب نظام ارز تثبیتی خزنه و یا نرخ ارزی که بتواند در محدوده خاصی نوسان داشته باشد، نرخ ارز و یا حاشیه نوسان های آن به صورت دوره ای بر طبق یک نرخ ثابت و یادر پاسخ به تغییرات گزیده ای از شاخص ها نظیر تفاوت میزان تورم با شرکای تجاری، تعدیل می شود. از این نظام نرخ ارز تا زمانی که رفتار آن قابل پیش بینی باشد و آرام عمل کند. می توان به عنوان لنگر اسمی استفاده کرد؛ این امر به برقراری میزان تورم نسبتاً ثابت کمک خواهد کرد. اما باید گفت از آنجا که در این نظام نرخ تثبیت شده خزنه و همچنین دامنه تغییرات مجاز آن از قبل تعیین می شود، نظام نمی تواند درجه کافی از قابلیت انعطاف را در صورت حادث شدن شوک نفتی بزرگ از خود نشان دهد، مگر این که دامنه تغییرات مجاز از قبل تعیین شده آن، به اندازه کافی وسیع باشد.

در قالب نظام نرخ ارز شناور مدیریت شونده، هیچگونه تعهد و پابندی رسمی به مسیر خاصی از نرخ ارز وجود ندارد که بتوان گفت به سیاست نرخ ارز، قابلیت انعطاف بیشتری به هنگام تغییرات غیر منتظره متغیرهای اساسی، از جمله تغییرات بهای نفت، می دهد. در صورت بروز هر شوک مهم و بزرگ، بانک مرکزی می تواند از اختیار و صلاحیت خود استفاده کند و هدف خود را انتقال آرام به سطح نرخ ارزی قرار دهد که متغیرهای کلان آن را تعیین می کنند. در چنین نظامی اگر شوک های مهم و بزرگ اتفاق نیفتد هدف گیری مسیر نسبتاً آرام نرخ ارز می تواند تورم را تثبیت کند و هزینه های ناپایداری نرخ ارز را برای دارندگان آن و بدهکاران به پول خارجی به حداقل برساند.

مقامات ایرانی به هنگام یکسان سازی نرخ ارز در مارس ۲۰۰۲ اعلام کرده اند که نظام نرخ ارز شناور مدیریت شونده را اتخاذ کرده اند. ولی نرخ ارز را در مقابل دلار آمریکا از مارس ۲۰۰۲ تا ژوئیه همین سال ثابت نگاه داشته اند. از آنجا که نرخ ارز می تواند نقش مفیدی در تعدیل شوک های قیمتی نفت ایفاء کند، مهم است که مقامات اجازه دهند نرخ ارز منعکس کننده قیمت های بازار باشد؛ در این صورت از انباشت انتظارات دایر به وجود نرخ ارز تثبیتی دفاکتو (در عمل)، اجتناب می شود. این سیاست سبب خواهد شد که کارگزاران اقتصادی، ابزاری را فراهم کنند که با ناپایداری نرخ ارز در آینده مبارزه شود. مهم ترین پیش شرط برای عملکرد خوب و مطلوب هر نوع سیاست نرخ ارز در



ایران اجرای سیاست مالی سنجیده حساب شده‌ای است که بتواند هم سیکلی مصارف مالی دولت با قیمت‌های نفت را حذف کند و از این طریق مانع چرخش‌ها و نوسانات زیاده از حد در نرخ واقعی ارز شود؛ چرخش‌ها و نوسان‌هایی که می‌تواند به توسعه بخش‌های صادراتی غیرنفتی اقتصاد لطمه وارد کند. همچنین حذف هرگونه سلطه مالی بر مدیریت پولی، پیش شرط کلیدی برای ایجاد هماهنگی مناسب بین سیاست‌های پولی و مالی و نیل به نتایج تومری مناسب به شمار می‌رود.

۲- قدرت رقابتی بخش صادرات غیرنفتی ایران

۱-۲- عملکرد اخیر بخش کالاهای قابل مبادله غیرنفتی

پس از سال‌های سخت ۹۷-۱۹۹۵ صادرات غیرنفتی ایران از سال ۱۹۹۸ با میزان متوسط سالیانه ۱۰ درصد (برحسب دلار) افزایش یافته است (ر. ک به: کادر شماره ۱). این عملکرد با سایر کشورهای منطقه و کشورهای با درآمد سرانه مشابه قابل مقایسه است (نمودار شماره ۶). همچنین ایران توانسته است در دوره ۲۰۰۱-۱۹۹۶ سهم خود را در بازار جهانی حفظ کند؛ در این میان کاهش سهم در بازارهای اروپایی راه افزایش سهم و نفوذ در بازارهای آسیایی و کشورهای حوزه خلیج فارس جبران کرده است. با این همه باید گفت که رشد صادرات غیرنفتی در دو سال گذشته تا حدی کاهش یافته که نتیجه آن کاهش سهم در بازار جهانی است.

بخش پتروشیمی منبع اصلی رشد صادرات غیرنفتی در چند سال گذشته بوده است. صادرات محصولات پتروشیمی که تا سال ۱۹۹۹ چندان زیاد نبود از آن سال به بعد بر اثر سرمایه‌گذاری‌های مشترک با سرمایه‌گذاران خارجی افزایش یافت و امروزه به ۱۰ درصد کل صادرات غیرنفتی رسیده است. صرف‌نظر از محصولات پتروشیمی، صادرات غیرنفتی در بخش‌های دیگر به طور متوسط ۲ درصد در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ رشد داشته است. (کادر شماره ۱)

فعالیت‌های جایگزین واردات در سال‌های گذشته چشمگیر بوده است. در واقع محصول و تولید صنایع کارخانه‌ای که بیشتر جایگزین واردات هستند سالیانه ۹ درصد در سه سال گذشته رشد داشته‌اند. با وجود این، هر چند صنایع اتومبیل‌سازی، فلزی و شیمیایی رشد سریعی داشته‌اند، ولی تولید سایر صنایع نظیر منسوجات، مواد غذایی و کاغذ در سال‌های اخیر از روند نزولی برخوردار بوده است. (نمودار شماره ۷)

۲-۲- عوامل بازدارنده ساختاری در قدرت رقابتی قابت‌پذیری (۱۶) اقتصاد ایران
موضوع مشکلات مربوط به قدرت رقابتی (رقابت‌پذیری) اقتصاد ایران تا حد زیادی دارای طبیعت ساختاری است. جداسازی عوامل مختلف ساختاری که موجب عقب ماندگی قدرت رقابتی ایران می‌شود، کار راحتی نیست. با این همه می‌توان گفت که تعدادی از عوامل، مرکز ثقل این مشکل را تشکیل می‌دهند که از جمله آن‌ها می‌توان

کادر شماره (۱)

عوامل مؤثر بر صادرات غیرنفتی ایران در دهه ۱۹۹۰

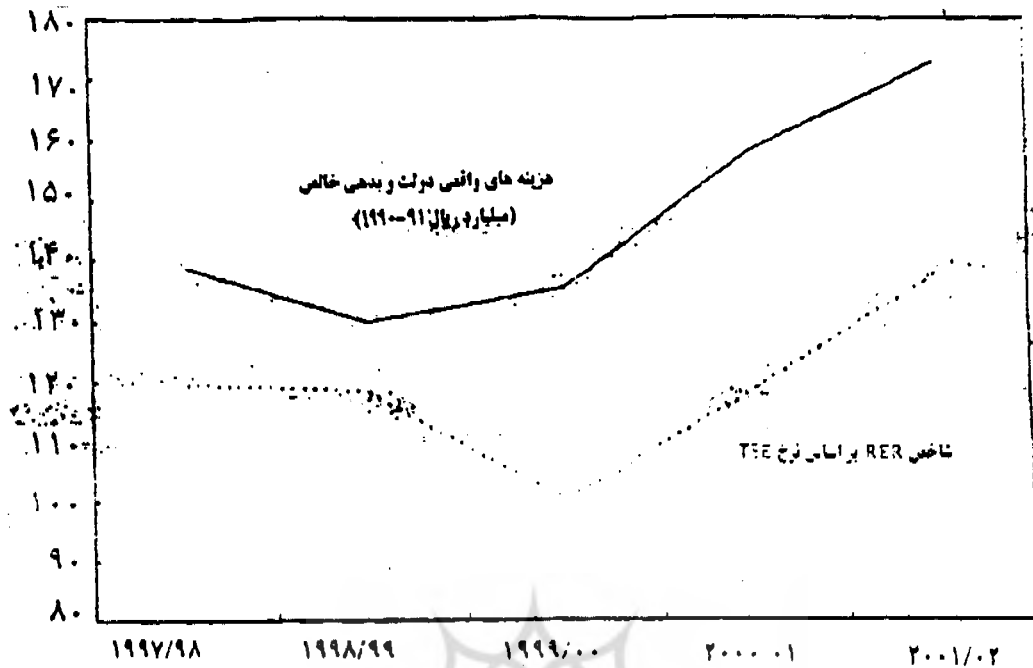
الف) محدودسازی شدید واردات (در حدی ۵۰ درصد در برخی از سال‌ها) مورد احتیاج بود تا زمینه را برای بازپرداخت بدهی‌های خارجی فراهم کند. زیرا دسترسی کشور به تامین مالی از منابع مالی خارجی بسیار محدود بود. ب) گسترش تحریم اقتصادی و مالی آمریکا که دسترسی به بازار برای صادرات ایران را محدود کرد. ج) تشدید کنترل‌های ارزی از جمله بازگشت به نظام چند نرخی ارز و وضع مقررات پیمان ارزی به منظور جلوگیری از وقوع بحران ارزی. در نتیجه این تحولات، صادرات غیرنفتی به سطح اوایل خود در دهه ۱۹۹۰ بازگشت. از سال ۱۹۹۷-۱۹۹۸، ایران به یک سری اصلاحات دست زده است. به ویژه بالا رفتن قیمت نفت از سال ۲۰۰۰ نیز به این کشور کمک کرده تا اقتصاد خود را تثبیت و مشکل بدهی‌ها را در حد وسیعی حل کند. در زمینه اصلاحات مربوط به بخش صادرات پیشرفت‌هایی حاصل شده است. نرخ‌های ارز چندگانه به سرعت یکسان شده‌اند، صادرکنندگان دسترسی آزادتر به نهاده‌های مورد نیاز برحسب قیمت‌های جهانی دارند. بسیاری از موانع صادراتی حذف شده و تعداد زیادی از موانع غیرتعرفه‌ای جای خود را به تعرفه داده‌اند؛ در نتیجه این تحولات بود که صادرات غیرنفتی افزایش یافت.

ترکیب و مقصد صادرات ایران نیز از اوایل دهه ۱۹۹۰ دستخوش تغییر چشمگیری شده است. صادرات سنتی (فرش و محصولات کشاورزی) که در اوایل دهه ۱۹۹۰ حدود ۷۰ درصد صادرات غیرنفتی را تشکیل می‌داد، امروزه به کمتر از ۴۰ درصد رسیده است. همچنین صادرات لوازم خانگی که شش درصد صادرات غیرنفتی را تشکیل می‌داد کاهش چشمگیری یافته است. برعکس، صادرات محصولات شیمیایی و هیدروکربن‌ها که در اوایل دهه ۱۹۹۰ ناچیز بود، امروزه ۱۲ درصد صادرات غیرنفتی را تشکیل می‌دهد. به همین نحو سهم سایر صادرات به نحو قابل توجهی افزایش یافته است. همچنین مقصد صادرات نیز دچار تحول قابل ملاحظه‌ای شده است. سهم صادرات غیرنفتی به اتحادیه اروپا از ۴۵ درصد که صادرات غیرنفتی در سال ۹۳-۱۹۹۲ به کمتر از ۲۵ درصد رسیده است، در حالی که سهم کشورهای آسیایی و حوزه خلیج فارس در جذب صادرات غیرنفتی ایران افزایش یافته است.

عملکرد صادرات غیرنفتی ایران در دهه گذشته روند یکسانی نداشته است. به رغم سهم پایین صادرات غیرنفتی در تولید ناخالص داخلی (که به کمتر از پنج درصد در سال ۲۰۰۰ بالغ شده است) عملکرد صادرات غیرنفتی ایران در دهه ۱۹۹۰ ضعیف‌تر از کشورهای واقع در گروه با درآمد متوسط بوده است. صادرات غیرنفتی برحسب دلار به طور متوسط ۵/۱ درصد در سال رشد داشته، در حالیکه این رقم برای کشورهای با درآمد متوسط ۹/۱ درصد بود. به طور کلی رشد صادرات غیرنفتی ایران از متوسط جهانی پایین‌تر بود ولی نسبت به برخی از کشورهای منطقه که دارای عملکرد ضعیفی بودند، بالاتر بود. نمودار شماره (۶) عملکرد صادراتی بخش کالاهای قابل مبادله غیرنفتی ایران در دهه ۱۹۹۰ منعکس‌کننده سیاست‌های اقتصاد کلان و ساختاری ایران است. در اوایل دهه فوق دولت سیاست مالی انبساطی را برای انجام برنامه وسیع تجدید ساختار زیربنایی همراه با برنامه جاه‌طلبانه اجتماعی اجرا کرد. در همین حال دولت برنامه اصلاح اقتصادی را آغاز کرد. به موجب این برنامه کنترل‌ها از روی قیمت داخلی برداشته و بسیاری از محدودیت‌های تجاری حذف شد؛ نظام نرخ ارز آزاد شد و فعالیت‌های بخش خصوصی مورد تشویق قرار گرفت. در نتیجه رشد تولید ناخالص داخلی تسریع شد و نماگرهای اقتصاد کلان بهبود یافتند و با باز شدن اقتصاد، صادرات غیرنفتی رونق گرفت و در نتیجه ایران در بین کشورهای هم‌گروه از نظر درآمدی و هم‌منطقه بهترین عملکرد را از خود نشان داد. ولی باید گفت که سیاست‌های انبساطی دولت عدم تعادل‌های وسیع کلان اقتصادی را نیز به دنبال داشت. ویژگی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ برگشت‌های سیاسی و عقب‌گرد در عملکرد اقتصاد کلان بود. بر اثر فشار وارده از ناحیه کاهش قیمت نفت، تحریم اقتصادی آمریکا بر تجارت و سرمایه‌گذاری و هم‌منطور به علت برنامه سخت بازپرداخت بدهی‌ها، استمرار سیاست‌های انبساطی دولت ممکن نبود؛ این وضعیت و آثار منفی عوامل خارجی به رکود و تورم منجر شد و بحران بدهی‌ها را نتیجه داد. در این زمینه بخش صادرات غیرنفتی به ویژه بر اثر عوامل زیر تحت فشار و محدودیت قرار گرفت:

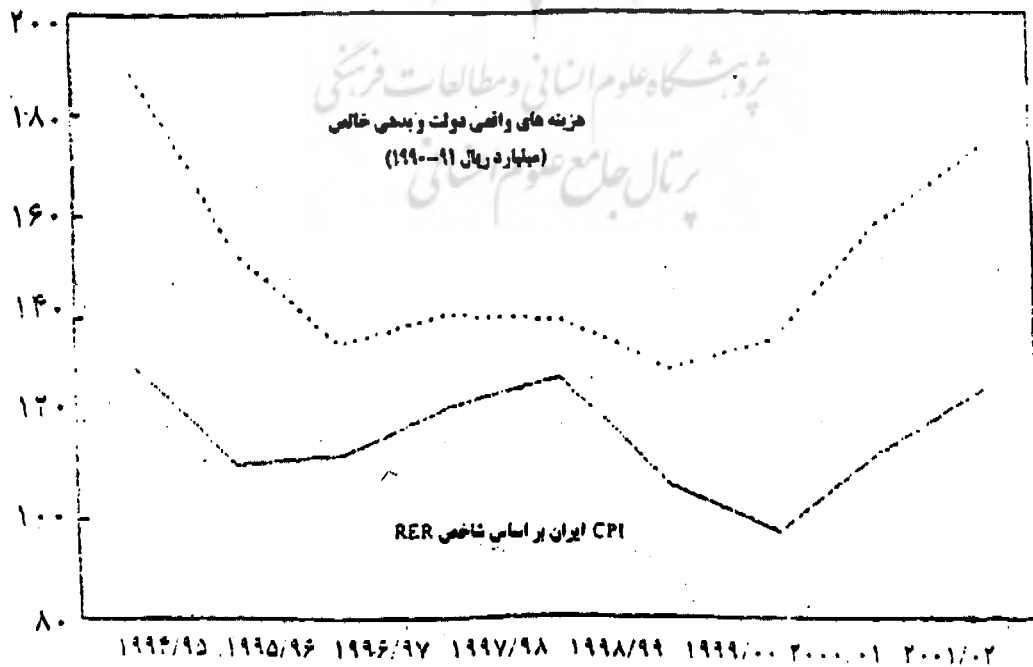
نمودار شماره (۴) - نرخ واقعی موثر ارزش بر مبنای بورس سهام تهران و هزینه واقعی دولت

طی سال‌های (۱۹۹۷-۲۰۰۲)



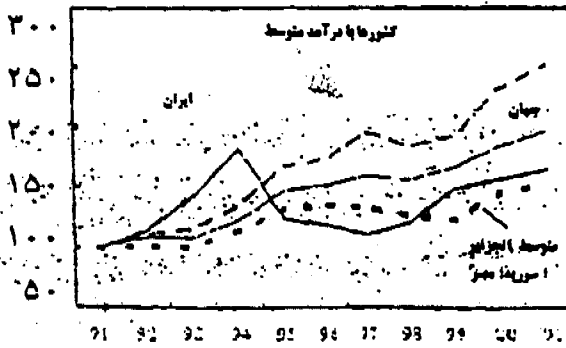
نمودار شماره (۵) - نرخ واقعی ارزش و هزینه واقعی دولت

طی سال‌های (۱۹۹۳/۹۴ - ۲۰۰۱/۰۲)



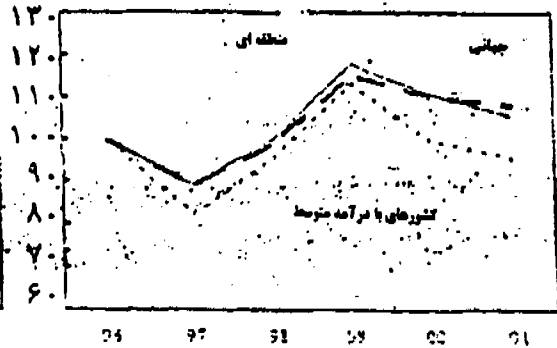
تحول صادرات غیرنفتی

شاخص بر حسب (۱۹۹۱=۱۰۰)



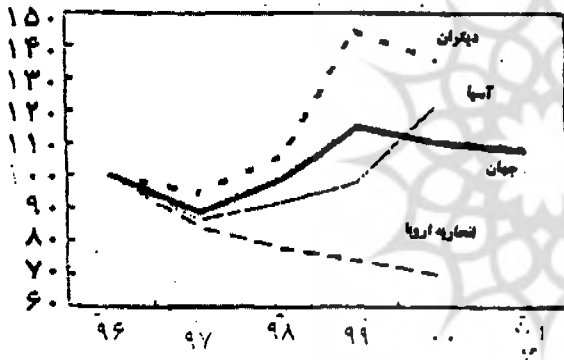
عملکرد نسبی صادرات غیرنفتی

(شاخص ۱۹۹۶=۱۰۰)



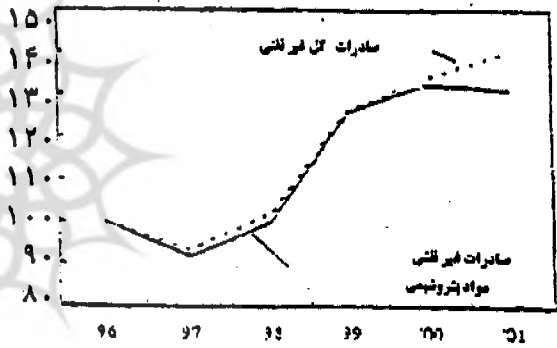
تحول سهم بازار صادرات غیرنفتی ایران

(شاخص ۱۹۹۶=۱۰۰)



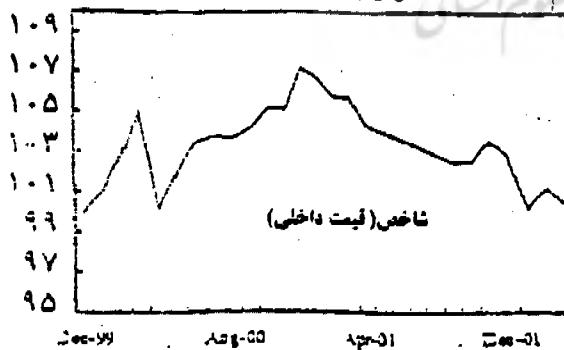
عملکرد صادرات غیرنفتی

(شاخص بر حسب دلار ۱۹۹۶=۱۰۰)



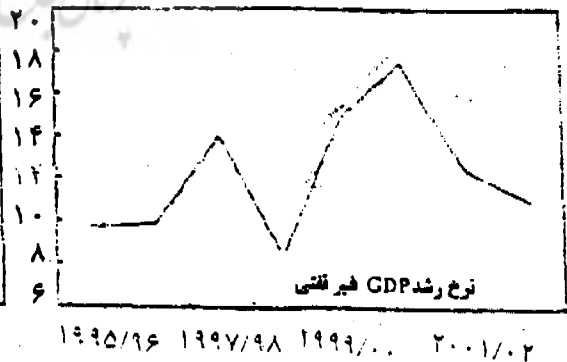
تحول قیمت‌های نسبی صادرات غیرنفتی

و واردات کالاها



پارانه‌های ضمنی اعطایی

از طریق قیمت‌های پایین محصول نفتی

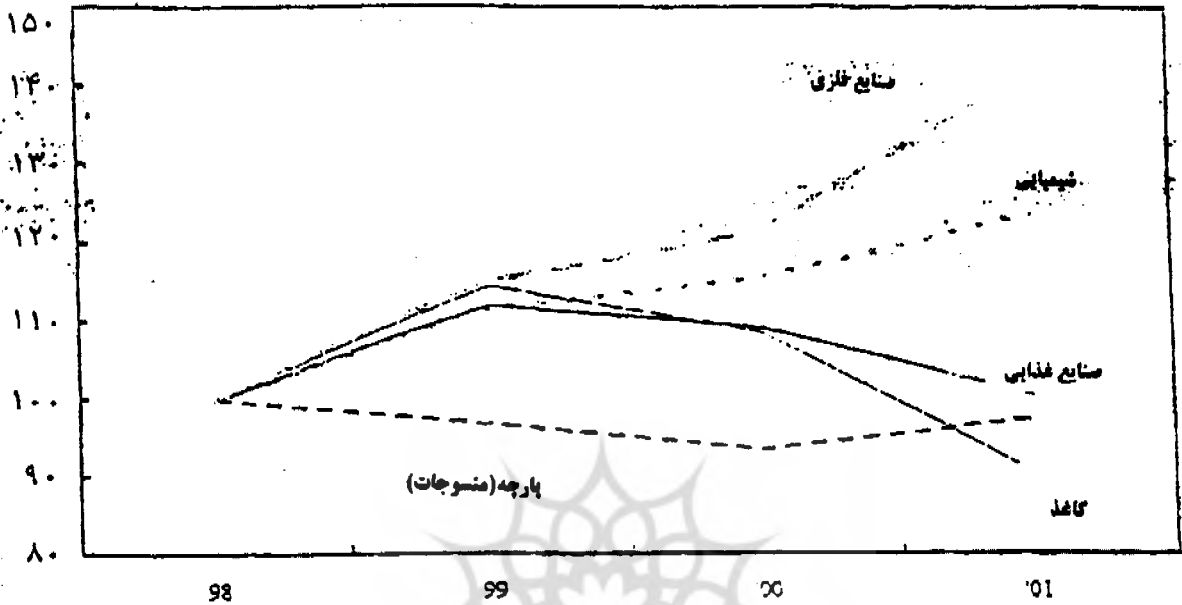


نمودار شماره (۷) - شاخص‌های صنعتی و سهم بازار ایران

طی سال‌های ۱۹۹۱ - ۲۰۰۱

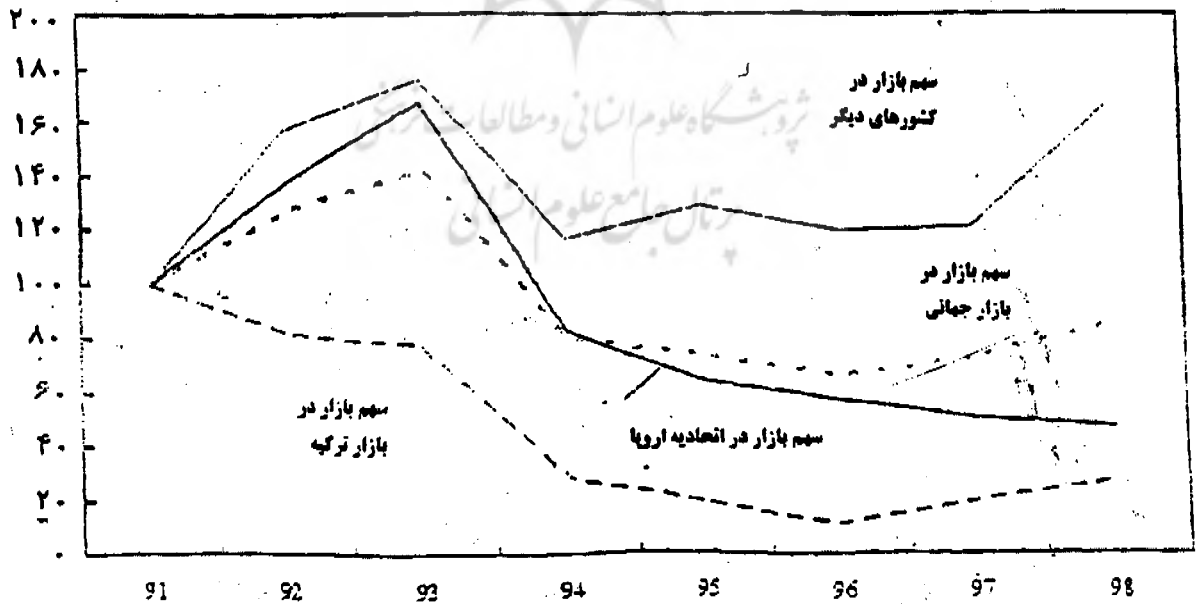
نحوه محصول صنعتی، شاخص برحسب قیمت‌های ثابت

(۱۰۰ = ۱۹۹۸)



نحوه سهم ایران در بازارهای صادراتی مختلف

(شاخص ۱۹۹۱ = ۱۰۰)



طی سال‌های ۹۹-۱۹۹۲

	متوسط سالانه ۹۹-۱۹۹۴	
	درصد از درآمد	GDP درصد از
درآمد	۵/۴	۱۰۰
هزینه آغاز دوره	۵/۲	۹۶/۳
تراز عملیاتی	۰/۲	۳/۷
پرداخت‌های جاری انتقالی از بودجه	۰	۰/۱
هزینه سرمایه	۲/۹	۵۴/۹
تراز کل	-۲/۷	-۵۱/۱
انتقال سرمایه از بودجه	۱/۳	۲۴/۸
تامین مالی بانک	۰/۲	۳/۱
سایر منابع	۱/۲	۲۳/۱

ماخذ: بانک مرکزی

۱- بازار موازی نرخ ارز در ایران ترکیبی بود از بازارهای فعال و مرتبط به هم کبیبی بود از بازارهای فعال و مرتبط به هم از جمله بازار ارز مستقر در خارج از کشور یعنی در بی، (این بازار بیشتر در مورد معاملات ارزی کارگران ایرانی فعال در خارج از کشور کاربرد داشت). بازار موازی مورد تایید رسمی تا ماه مارس ۲۰۰۲، زمان یکسان سازی نرخ ارز به وسیله بانک‌های تجاری داخلی، مورد استفاده بود و از آن برای معاملات مربوط به ارز در داخل کشور با منشاء خارجی و معاملات خدمات استفاده می‌شد بازار ارز سیاه یا غیرقانونی نیز وجود داشت. با به وجود آمدن درآمدهای صادراتی نفتی قابل توجه و آزادسازی واردات، از سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰ به این طرف اغلب معاملات حساب جاری به بازار رسمی منتقل شد و به نظر می‌رسد که معاملات در بازار موازی نرخ ارز بیشتر به فعالیت‌های خاصی از بازار سرمایه اختصاص یافته است؛ کاهش تفاوت نرخ ارز در بازار موازی ارز نسبت به نرخ ارز در بازار رسمی گواهی است بر صحت این مدعا.

۲- واردات کالاها اساسی شامل محصولات دارویی، تجهیزات پزشکی، خدمات ویژه کود، اقلام دفاعی، بورسیه‌ها و کالاها سرمایه‌ای برای شرکت‌های دولتی است.

3. Boiter

4. Corsetti

5. Pesenti

6. Cordon

۷- به عنوان مثال (۱۹۹۶) Hausman Gavin را ملاحظه کنید.

۸- لوی. بیانی و استورزنگر (۲۰۰۲) نیز با تحلیل اقتصاد سنجی بین کشوری نشان می‌دهند که برای کشورهای در حال توسعه، انعطاف‌پذیری بیشتر نرخ ارز همراه با رشد بالاتر و ناپایداری کمتر در تولید است.

۹- این واقعیت که ایران نظام نرخ ارز چندگانه‌ای را طی دهه گذشته داشته است تفسیر ارتباط و تعامل بین نوسانات نرخ واقعی ارز و سایر متغیرهای اقتصادی را پیچیده می‌کند. نمودار ۵ تحول قیمت نفت خام ایران و نرخ واقعی ارز دو جانبه بین ایران و آمریکا را بر اساس شاخص بهای خرده فروشی دو کشور نشان می‌دهد. این نرخ مبتنی بر نرخ ارز در بازار موازی است و علت آن هم لحاظ کردن جهت تغییرات واقعی نرخ ارز مبتنی بر عوامل بازار در برابر تغییر در مصارف و هزینه‌های واقعی دولتی است. از آنجا که داده‌های این معیار نرخ واقعی ارز در دسترس بود از آن استفاده شده است. علاوه بر این. معیار مذکور نشانه خوبی را در مورد آکنش نرخ واقعی ارز در صورت وجود نرخ ارز واحد شناور (شبه نرخ ارز بازار موازی) به دست می‌دهد.

۱۰- در مورد استفاده از صندوق تثبیت در ارتباط با تبعات اقتصادی دوران‌های رونق منابع طبیعی ر.ک به: بارنت، دانیل، اسکویی و دیویس (۲۰۰۱).

۱۱- این پیش‌بینی که نوسانات نرخ ارز اسمی می‌تواند تغییرات مطلوب را در نرخ واقعی ارز به وجود آورد، مبتنی بر این فرض است که دستمزدهای واقعی در ایران به طور منطقی قابل انعطاف است؛ این امر می‌تواند در نوسانات قابل ملاحظه نرخ‌های ارز در دهه گذشته مشاهده کرد. همچنین نبود سازمان‌های مستقل کارگری نیز فرض دیگر در این زمینه است.

۱۲- ثبات بازار بورس تهران و نرخ‌های بازار موازی ارز که ناشی از درآمدهای نفتی فراوان سال ۰۱-۲۰۰۰ بود نرخ‌های بالای بازدهی در ابزارهای مالی داخلی نظیر اوراق مشارکت بانک مرکزی و کاهش میزان تورم در سال‌های اخیر را ممکن کرد که می‌تواند به کاهش میزان جایگزینی دلار به جای پول داخلی (دلاری شدن) منجر شده باشد. این تحولات می‌تواند از اهمیت نرخ ارز بازار موازی در شکل دادن به انتظارات تورمی کاسته باشد. با وجود این، باید گفت که از لحاظ آماری هیچگونه وقفه یا گسستگی در رابطه بین تورم و عوامل تشکیل دهنده آن در دوره ۹۱-۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱-۲۰۰۰، از جمله کاهش نرخ ارز در بازار موازی شناسایی نشده است؛ این امر مبین این است که کاهش بالقوه عرضه به بازار ارز و افزایش نرخ ارز در بازار موازی می‌تواند به سرعت سبب افزایش تورم شود.

۱۳- چوردی و هاگورا (۲۰۰۱) شواهدی تجربی را ارائه می‌دهند دایر بر این که حرکت از نوسان‌های نرخ ارز به تورم در فضای تورمی سریعتر و بیشتر است.

۱۴- همانگونه که مک کینون (۲۰۰۰) ذکر کرده است بازارهای مالی ناقص، پوشش ریسک نرخ ارز را برای واردکنندگان، در بیشتر کشورهای در حال توسعه مشکل‌تر و پرهزینه‌تر می‌کند.

15. Free Float of Exchange Rate

16. Competitiveness

به تسلط بخش عمومی بر اقتصاد، سیاست‌های محدودکننده تجاری و نبود جو و حال و هوای تجارت رقابتی اشاره کرد.

نظام دیرپای اعطای یارانه و حمایت از بخش عمومی موجب شده است که موانع ورود به فعالیت‌های اقتصادی را برای سرمایه‌گذاران خصوصی به وجود آورد. این روش مانع از رقابت می‌شود، فعالیت‌های انحصاری را تشویق می‌کند و ناکارایی‌ها را رونق می‌دهد. در نبود محدودیت‌های سخت بودجه‌ای، موسسات و بنگاه‌های دولتی معمولاً تمایل و انگیزه‌ای به تجدید ساختار، کاهش هزینه‌ها و افزایش کارایی ندارند. به علاوه این موسسات نیروی کار مازاد دارند و از موجودی سرمایه‌های قدیمی و فرسوده رنج می‌برند. در نتیجه به رغم تخصیص انتقالات بودجه‌ای مهم و یارانه‌های پنهان تعداد زیادی از بنگاه‌های دولتی زیان ده هستند. (جدول شماره ۲)

محدودیت‌های وارداتی که تا سال گذشته اعمال می‌شدند (یعنی تا زمانی که تعرفه جایگزین اغلب موانع غیرتعرفه‌ای شدند) و حمایت بالای تعرفه‌ای به نفع صنایع رقیب واردات، موجب تقویت فعالیت‌های انحصاری در بسیاری از بخش‌ها شده است. اقدامات مغایر رقابت و وضعیت‌های انحصاری می‌تواند به اشکال مختلف ظاهر شوند که از جمله می‌توان به معافیت‌های مالیاتی، اعمال محدودیت‌ها نسبت به ورود سرمایه‌های خارجی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و دسترسی محدود به اعتبارات بانکی اشاره کرد. در چنین فضایی کارایی افزایش نیافته، انتقال فن آوری صورت نگرفته و منافع بهره‌وری تامین نشده است. با این همه باید گفت که پس از پیشرفت‌های اخیر در زمینه اصلاحات تجاری و ارزی و انجام اقدامات در مورد جلب سرمایه‌های مستقیم خارجی می‌توان دستاوردهای بهره‌وری را در آینده محقق کرد. ایجاد سرعت در انجام اصلاحات ساختاری در میان مدت می‌تواند قدرت رقابتی را افزایش دهد. به ویژه این نکته شایان ذکر است که مساعی بیشتر برای باز کردن اقتصاد موجب اعتدالی رقابت در داخل می‌شود و افزایش قابلیت انعطاف در بازار کار می‌تواند به بخش کالاها قابل مبادله در جهت تعدیل نسبت به بالا رفتن نرخ واقعی ارز کمک کند. از جانب دیگر اتخاذ سیاست فعال ارزی که به افزایش قابل ملاحظه نرخ ارز منجر شود نیز نمی‌تواند به تنهایی، و بدون انجام اصلاحاتی در جهت حذف موانع ساختاری افزایش قدرت، برای بهبود پایدار قدرت رقابتی در بخش غیرنفتی کافی باشد. به عبارت دیگر بدون انجام اصلاحات ساختاری در زمینه حذف موانع ساختاری اتخاذ سیاست ارزی فعال به تنهایی وافی به مقصود نخواهد بود.

پی نوشت‌ها:

منبع: IMF, Islamic Republic of Iran: Selected Issues and Statistical, September 2002